خیزش 1388 (بخش چهارم: بخت آزمایی خونین انتخاباتی با دلارهای نفتی-بازاری)
behroozarman@yahoo.com

پیشگفتار:

در بخش نخستِ این ارزیابی به پاره ای از ریشه های تاریخی "خیزش 1388" و همسانی های آن با انقلاب مشروطه و بویژه، نقش "پائینی" ها در آن پرداختیم. در بخش دوم، روند رویدادها، آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، و نیز کنش ها و واکنش های "بالایی ها" و "پایینی ها" پیش از خیزش را، برش دادیم. در سومین پاره ی این کنکاش، لایه های اجتماعی و انگیزه های اقتصادی تنش های سیاسی در "بالا"، به ارزیابی سپرده شدند. این نوشتار، به سرمایه گذاری های پنهان و آشکار در انتخابات چشم دوخته است.

بخش چهارم نوشتار

"بدانید که به‌رغم برخی داعیه‌ها، اکنون همه ی این رفتارها- پخش خبرهای کذب و شایعات برخی از نزدیکان و بستگان شما- منتسب به حضرتعالی (هاشمی رفسنجانی) است ... گرچه سهم برخی نهادهای عمومی، مانند دانشگاه آزاد اسلامی را نمی‌توان در ترویج نامزد مورد نظر شما نادیده گرفت، اما حق شهروندی‌شما در دفاع از نامزد خاص، ملازمتی با خروج از دایره عدل و انصاف ندارد. این روزها اصلاحات در مراحل حساسی قرار گرفته است. مبادا به‌نام اصلاحات دشمنان آن را پیروز گردانیم".

نامه کروبی به رفسنجانی پیش از انتخابات

سرمایه گذاری های آشکار و پنهان در انتخابات ریاست جمهوری دوره ی دهم که بویژه از راه دلارهای نفتی-بازاری فراهم می آمدند، تا حدودی، جایگاه و نقشِ لایه های اجتماعی، و نیز نهادها و سازمان هایِ هم پیوند با آنان را، در تنش های سیاسی آشکار می کنند. اگرچه داده های روشنی پیرامونِ این گونه "سرمایه گذاری ها" برای انتخابات کنونی، در دست نگارنده نیست، ولی نگاه به پشتیبانی های مالی "جبهه ی خامنه ای-رفسنجانی" در انتخابات مجلس پیشین و سنجش آن با داده های کنونی، می تواند جایگاه و پایگاه سازمان ها و نهادهایِ وابسته به لایه های اجتماعی در بالای هرم زمامداری را، کم و بیش آشکار کنند.

نشریه ی "انقلاب اسلامی در هجرت" پس از انتخاباتِ آن دوره ی مجلس، گزارشی درباره ی تقلب هایی که بنا به "حکم حکومتی" انجام گرفته بود، منتشر نمود که نگریستنی است. در آن سال، نهادهای اقتصادیِ "نظام ولایی" و دست اندرکار "بخت آزمایی انتخاباتی"، بدین گونه، هاشور خوردند: بنیاد مستضعفان با 550 شرکتِ تحت نظر و بیش از 200 میلیارد دلار سرمایه، بنیاد شهید با 350 شرکت و با میلیاردها دلار سرمایه، شهرداری تهران با سرمایه‌ای بیکران، بنیاد جانبازان، اصناف و بازاریان تهران و شهرستانها، دفاتر نمایندگان ولی فقیه در تهران و شهرستانها، سازمان نظارت بر اموال رهبری با سرمایه ای بیکران، بنیاد رضوی با میلیارد ها دلار سرمایه، بنیاد حضرت معصومه با سرمایه‌ای کلان و موقوفات بسیار.

در گروه خامنه ای-رفسنجانی، یکان های حکومتی که به اشکال پیچیده با مراکز اقتصادی-دینیِ بالا پیوند داشتند، عبارت بودند از، بیت رهبری با هزینه ی «سه میلیارد تومان در ماه!!!»، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، قوه قضاییه، دادستانی کل کشور و تهران، شهرداری تهران، سازمان ائمه جماعت و ائمه جمعه تهران و شهرستانها، مجلس خبرگان رهبری و دفاتر نمایندگی رهبری در شهرستانها.

نهادهای اقتصادی و یکان های حکومتیِ وابسته به آنان، پیوند نزدیکی با بسیاری از گروه های سیاسی، و نیز دسته های نظامی داشتند. گروه های سیاسیِ نزدیک به جبهه ی خامنه ای-رفسنجانی، به گونه ی عمده سازمان هایی را در بر میگرفتند چون، هیات موتلفه اسلامی، روحانیت مبارز تهران، جامعه الزهرا، جامعه اسلامی مهندسین، انجمن اسلامی دانشجویان، چکاد آزاداندیشان، انجمن اسلامی پزشکان، جمعیت ایثار گران انقلاب اسلامی، ائتلاف خدمتگزاران، جامعه زینب، اصناف و بازار تهران، جامعه وعاظ تهران، دفتر تحکیم وحدت(شیراز)، حجتیه، و نیز کارگزاران سازندگی (بخش وفادار مانده به هاشمی رفسنجانی).

سازمان ها و گروه های نظامی و انتظامی که افزون بر پاسداری از "بازار خود"، برای تقلبات انتخاباتی و برخورد با واکنش های احتمالی مردم هم سازمان یافته بودند، این نهادها را در بر می گرفتند: سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، بسیج، انصار حزب الله، حفاظت های اطلاعات سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و قوه قضاییه و بیت رهبری و بسیج، گروه های تحت پوشش انصار حزب الله و سازمان امر به معروف و نهی از منکر، گروههای نظامی و انتظامی لباس شخصی (نوپد)، گروهها و دسته جاب بسیج ادارات و وزارت خانه های کشور، و 30 مرکز مقاومت و 500 پایگاه مقاومت در سطح ادارات و وزارتخانه‌ها و سازمانها.

نامزدهای نزدیک به "جبهه ی خامنه ای-رفسنجانی"، برای پیش برد کار خود و اجرای شوهای انتخاباتی، به یاری سپاهیان و روحانیون حکومتی و بازاریان، و نیز سازمان ها و نهادهای هم پیوند با آنان، نیاز مبرم داشتند. در انتخابات مجلس، کمک های نقدی و غیرنقدی برای تامین هزینه ها و امورات جاری، از راه های گوناگونی تامین می شدند، از یک سو، کمک های «نقدی" از شهرداری تهران، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، صندوق قرض الحسنه انصار، بنیاد شهید و دیگر ارگان ها ، و از سوی دیگر، کمک های «غیرنقدیِ» صدا و سیما و همه ی امکان های نوشتاری و شنیداری و دیداریِ نزدیک به گروه خامنه ای-رفسنجانی و دیگر نهادها.

تنها چند نمونه از این "کمک ها"، از جیب مردم و به یاری دلارهای نفتی را، که در انتخابات کنونی نیز بی گمان بازخوانی شدند، برگزیده ایم، تا به ژرفای فساد و ریاکاری در درون "نظام"، و به درون مایه ی "انتخابات پر شور و مردمی"، بهتر دست یابیم:

- پرداخت 120 هزار تومان به 30 هزار مسئول مذهبی تهران از سوی شهرداری تهران و هزینه کردن 25 هزار تومان بن از سوی شهرداری تهران (شهروند) به معلمین، معادل 1 میلیارد تومان، و نیز پرداخت 50 هزار تومان بن به کارکنان صدا و سیما، معادل 1 میلیارد تومان.
- پرداخت 80 هزار تومان به مسئولین مدارسی که تا هزار رای جمع آوری می‌کنند از سوی شورای نگهبان و پرداخت 100 هزار تومان و سکه طلا به مسئولین مدارسی که بیش از هزار رای جمع آوری می‌کنند از سوی شورای نگهبان.
- پرداخت (21 هزار تومان) سه روز ماموریت به نیروهای بسیج برای شرکت در انتخابات از سوی بسیج سپاه پاسداران و پرداخت (50 هزار تومان) سه روز ماموریت به نیروهای سپاه برای شوکت در انتخابات از سوی صندوق قرض الحسنه انصار المجاهدین سپاه پاسداران که قبل از آن شهرداری تهران مبلغ 20 میلیارد تومان وام بلاعوض به آن صندوق داده بود.
- پرداخت 15 هزار تومان به خانواده‌های شهدا برای شرکت در انتخابات از سوی بنیاد شهید و پرداخت 10 هزار تومان به ازای هر رای در شهرهای اطراف تهران برای رای دادن در همان شهر به نفع نامزدهای تهران (اسلامشهر - شهر ری - شمیرانات) از سوی بنیاد مستضعفان و ...

در این دزد-بازارِ تکرار شونده، پاسخ به پرسش پیرامون تقلبات در انتخابات کنونی، و نیز درخواست توده ها برای

رسیدگی به چگونگی بر باد رفتن بیش از هفت صد میلیارد دلار از درآمدهای نفتی در سی سال گذشته را، به خوانندگان می سپاریم. برای آنانی که، چنین پرسش کنندگانی را به بند و درد و مرگ می کَشند، بخشی از نوشته ی آزادیخواه انقلاب مشروطه، سلطان العلمای خراسانی را، که برای این نوشتار "در باغشاه او را هر شب شکنجه می کردند و سپس نیز به انبار فرستادند که در آنجا به چاهش انداختند و بدبخت با سختی بدرود زندگی گفت"، بازگو می کنیم:

"خوب است قدری از مستی سلطنت به هوش آمده، چشم باز کرده، نظری به دولت خود و باقی دولت ها بنمایی. آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده مشغول قصابی گشته اند؟ آیا تمام ملل مثل ملت بخت برگشته ی ایران اسیر ظلم و شهوت نفسانی پادشاه خود هستند؟ ... مگر نفهمیده که هیچ سلطانی با رعیت نمی تواند طرف شود."

مبادا به‌نام اصلاحات دشمنان آن را پیروز گردانیم

"باج دهی" هایِ اشاره شده در انتخابات پیشین را، می توان با دگرگونی هایی – که با شکاف میان دو گروه خامنه ای و رفسنجانی در پیوند است – برای انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم نیز در نظر گرفت. در این دوره، احمدی نژاد که خود از پشتیبانی مالی و غیرمالیِ بیت رهبری و روحانیون حکومتی و سپاهیان برخوردار بود، در مناظرات تلویزیونی، به گوشه ای از زد و بندهای پشت پرده، اشاره داشت. بازاریان و اتاق بازرگانی نیز بنا به گفته ی رئیس خود، در «بخت آزمایی مجدد» سرمایه گذاری کرده بودند.

گروه رفسنجانی که میرحسین موسوی را با شرطِ پرهیز از "تندروی ها"، مورد پشتیبانی قرار داده بود نیز، می بایست از دلارهای نفتی-بازاری و یکان اقتصادی ای چون دانشگاه آزاد، برای جاانداختنِ "جنبشی" زیرکنترل، و بازگرداندن توازن پیشین میان دو "جناح حاکم"، همانا پراگماتیست ها و تندروان، بهره گرفته باشد. مهدی کروبی، رادیکال ترین نامزد از میان چهار کاندیدای برگزیده ی شورای نگهبان، در نامه ی اعتراضی اش به رفسنجانی، از بهره گیری "برخی نامزدها و حامیان آنان" از "اموال عمومی یا دولتی"، (همانند همه ی انتخابات پیشین) گلایه نموده بود. به دیگر سخن، آن چه که در بالا آوردیم، به گمان زیاد با ابعادی گسترده تر، در انتخابات دوره ی دهم نیز، رخ داده است.

نامه ی کروبی پیرامون دخالت های گروه رفسنجانی و کوشش آنان برای جلوگیری از رشد اصلاح طلبانِ دلسوزِ "کیان ایران"، در این راستا نمونه وار بود. وی پیش از انتخابات در این نامه نوشت: "متاسفانه برخی از نزدیکان و بستگان شما با شایعه‌پراکنی قصد دارند یکی از دو صدای اصلاح‌طلبان (نگارنده: و نیز صدای بسیاری از دگراندیشان در درون و برون مرز) در انتخابات را خاموش کنند و با پخش خبرهای کذب و شایعات ناروا درباره انصراف اینجانب از رقابت‌های انتخاباتی، آب به آسیاب مخالفان اصلاحات بریزند. من البته قصد ندارم با بردن نام افراد خاص از نزدیکان و بستگان شما نقش آنان را در برهم زدن وحدت اخلاقی اصلاحات اعلام کنم ... اعلام می‌کنم این روشِ دوستان، سبب نقض قواعد اخلاقی انتخابات آزاد می‌شود و اتحاد فکری و تاریخی اصلاح‌طلبان را مخدوش می‌کند. امیدوارم به دوستان خود تذکر بدهید که از ادامه این حرکت تخریبی – که جز به سود حریف نیست – خودداری کنند و بدانید که به‌رغم برخی داعیه‌ها، اکنون «همه ی این رفتارها منتسب به حضرتعالی است!!" و «گرچه سهم برخی نهادهای عمومی!!!»، مانند دانشگاه آزاد اسلامی را نمی‌توان در ترویج «نامزد مورد نظر شما" نادیده گرفت، اما حق شهروندی‌شما در دفاع از نامزد خاص، ملازمتی با خروج از دایره عدل و انصاف ندارد. این روزها اصلاحات در مراحل حساسی قرار گرفته است. «مبادا به‌نام اصلاحات دشمنان آن" را پیروز گردانیم".

کروبی در نامه ی خود، بیهوده رفسنجانی را در کنار نیروهای اصلاح طلب راستین نشاند. واکنش گروه رفسنجانی و پرخرجی های پراگماتیست ها اما، نشانگر آن بود که بخشی از نیروهای پشتیبان کروبی، به آن دسته از گروه های اصلاح طلبِ "ساختار شکن" تعلق داشتند که "به راستی" به بخشی از آرمان های خیزش های مردمی در یک صد سال گذشته،

وفادار بودند. این گردان، بخشی از سپاه سترگ نیروهای ملی و دمکرات ایران بود که با دوری گزیدن از انحصارطلبی، می توانست رده های توده ها را توانِ بیشتری بخشد.
همان گونه که در نوشتارهای پیشین نیز یادآور شده ام، این نیروها، در صورت پایبندی به خواست های مردمی و پرهیز از سازش کاری در پهنه ی داخلی و خارجی، همانند سال های نخستین انقلاب بهمن و جنبش ملی شدن نفت و انقلاب مشروطه، دیر یا زود خود نیز قربانی نیروهای خودکامه شده و خواهند شد (همان گونه که امروز دردمندانه نگاره گرش هستیم). تاریخ ما و بسیاری از کشورهای جهان، و بویژه کشورهای رو به رشد، بارها نشان داده است که راه چیرگی بر بیگانگان و دست نشاندگانشان، نه سازش و ساخت و پاخت در "بالا"، و نه بهره گیریِ "ابزاری" از توان مردمی در "پایین" است. در تاریخ سرزمین مان، افشین و ابومسلم و مازیار، قربانیانِ در پیش گرفتن همین سیاست نادرست و باژگونه بودند. خاندان های توانمند و دارایِ برمکیان و نوبختیان نیز –مانند بخشی از سومایه داری امروز ایران– که هم کاسه ی خلفا گشتند، کم و بیش به همان سرنوشت دچار شدند. برآیند این رویکردها، چیزی نبوده است جز شکست های پی در پی و خواری های بی پایان و ویرانی های بی گسست.

خواری و زاری تا کی

پس از سرکوب ها و کشتارهای خونین و آدم ستیزانه ی کنونی، چشم داشتِ بجایِ نیروهای ملی و دمکرات آن است که این نیروها و سران شان، گامی به پیش بردارند، و به جای "آرام" کردن توده ها و "لولو" ساختن از مردم کشورمان –به بهانه ی "خطرِ هرج و مرج" در کشور– به جایگاه توده ها نزدیک تر شوند. (شاه نیز نبودِ خود را، برابر با "ایرانستان" شدن ایران می انگاشت)
به راستی، گاهِ آن است که این گروه ها در درون و برون مرز، به خواست های راستین مردم، بویژه، آزادی در گزینش شیوه ی زمامداری، رها از هرگونه تنگ نگری، "در عمل" پاسخ آری گویند. هرج و مرج جویان، نه توده ها، بلکه چپاول گرانی هستند که در سی سال گذشته با تنش آفرینی ها و تندروی های بی گسست، دست در دست اربابانشان در برون مرز، سرمایه های معنوی و مادی مان را بر باد داده اند.
آن هایی که از گفتمان های مطالبه–محورِ کارگران و زنان و جوانان و آموزگاران و روشنگران (که به گمان نگارنده دستاوردی هستند برای جنبش جهانی، چرا که در برون مرز، "ایرانی شدن" را به معنای "احقاق حقوق" نمودن، برگردان کرده اند) "لولو" می سازند، بویژه سه گروه اند.
گروه نخست، آن هایی هستند که تکرار رویدادهای آغاز انقلاب و امکانِ بازپس گرفتنِ دارایی هایِ به تاراج رفته ی کشورمان –که نجومی اند– خواب "آرام" شان را ربوده است. ("آرام" کردن خونبار توده ها، گویی خواب "آرام" را به آنان باز خواهد گرداند). گروه دوم، کسانی اند که در پیاده شدن آماج های اقتصادی انقلاب بهمن، که بخش کوچکی از آرزوهای دادخواهانه و دیرینه ی مردم مان را جامه ی قانونی پوشاند، آغازی برای پایان دادن به بهره کشیِ لگام گسیخته ی خویش ارزیابی می کنند. و گروه سوم کنسرن های جهانی اند، که حضور "لولوهای" ایرانی را، به مثابه ی خطری برای بازار بزرگ صادرات یک سویه ی کالا (یا صادرات بیکاری و واپس ماندگی) به ایران و نیز باختر آسیا، می نگرند.
از آن جا که می توان «زیان ماهانه» ی تداوم این "ولایتِ" بی سامان و فاسد را، ده ها میلیارد دلار گمانه زنی کرد (تنها در چهار زمینه ی توریسم و ترانزیت و فرارمغزها و واردات قاچاق، زیان ماهانه ای!!! نزدیک به پنج میلیارد دلار)، شاینده است که اصلاح طلبان راستین، همین امروز با توده های دادخواه همراه شوند و به "نظامی" که به ایران، همچون قاجارها و دیگر اشغالگران، به چشم "ملک استیجاری" می نگرد، هر چه شتابان تر پایان دهند. نباید گذاشت آن چه کنسرن های جهانی – برای نمونه از زبان نشریه ی آلمانی "اشپیگل"– آرزو می کنند، همانا "بازی با زمان" و "خرید وقت" به منظور بازسازی نیروهای واپسگرا (یا ایجاد "اپوزیسیون" دلخواه)، به کشورمان دیکته شود.

دیر یا زود خواهیم دید که راه بیداد به نشیب، راه داد به فراز، و راهِ میانِ بیداد و داد، همانند گذشته به بن بست و خواری و زاری، خواهد پوییدِ. راه داد، بی گمان راهی ست پرسنگلاخ و پرتنش و پرخون، اما دیرمان و استوار و شکوفا.

که اندر جهان سود بی رنج نیست
کسی را که کاهل بود گنج نیست
یکی داستان زد بر این بر پلنگ
چو با شیرِ جنگی درآمد به جنگ
به نام ار بریزی مرا گفت خون
به از زندگانی به ننگ اندرون
به نام نکو گر بمیرم رواست
مرا نام بهتر که تن مرگ راست

(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان
www.b-arman.com

خیزش 1388، بخش سوم کهنه ثروتمندان و نوثروتمندان رویاروی هم:
http://www.b-arman.com/html/khizesh__3.html
خیزش 1388، بخش دوم آرایش نیروها:
http://www.b-arman.com/html/khizesh_2.html
خیزش 1388، بخش یکم خامی های تهرانیان:
http://www.b-arman.com/html/khizesh_1.html
کنکاشی در دگرگونی های روبنایی و زیر بنایی نوین:
http://www.b-arman.com/html/g__penhan.html
نگاهی به تاریخ پانصد سال گذشته و ویژگی های آن
http://www.b-arman.com/html/t-part_3.html
"رگبار مسلسل برای چه":
http://www.b-arman.com/html/ragbar.html
درباره عوامل بازدارنده ی رشد در سامانه ی کنونی و از آن میان "بنیادها":
http://www.b-arman.com/html/bonyad.html
پیرامون نقش نفت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های منطقه ای:
http://www.b-arman.com/html/a-naft.html